

جنگ سرد جدید در روابط اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه

علیرضا ثمودی پبله رود^۱

روابط اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه در سه دهه اخیر با نوسان‌های مختلفی همراه بوده است. در دو دوره نخست ریاست جمهوری پوتین و همچنین دیمیتری مدودیف، دوره‌های تنش‌آمیزی از جمله حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ به وجود آمد. با این حال در دوره سوم ریاست جمهوری پوتین که در سال ۲۰۱۲ آغاز شد، رویارویی و تنش میان بروکسل و مسکو به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ نگرانی‌ها را پیرامون شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید در اروپا افزایش داده است. پس از وقوع بحران اوکراین، روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا تا حدود زیادی با نوعی انجماد مواجه شده است. در واقع، دوگانه همکاری-ستیزه جای خود را به ستیزه داده است. پرسش اصلی مقاله عبارت است از «چه مولفه‌هایی موجب شکل‌گیری جنگ سرد جدید در روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه شده است؟» فرضیه مطرح شده نیز عبارت است از جنگ گرجستان، اجرای برنامه شراکت شرقی از سوی اتحادیه اروپا و شکل‌گیری بحران اوکراین و منضم شدن کریمه به روسیه موجب تغییر پندار اتحادیه اروپا و روسیه از یکدیگر از یک شریک به رقیب ژئوپلیتیک، شروع جنگ هیبریدی توسط روسیه بر ضد اتحادیه اروپا و در نتیجه شروع دوره جدیدی از جنگ سرد میان این دو کنشگر شده است. روش تحقیق استفاده شده در این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، رویکرد هنجاری، روسیه، جنگ هیبریدی و خروج بریتانیا.

مقدمه

روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا همواره پرنوسان بوده است. روسیه در جنگ جهانی اول در کنار فرانسه و انگلیس حضور داشت در حالی که در ابتدای جنگ جهانی دوم با همکاری با هیتلر، مناطق شرقی اروپا را میان خود تقسیم کردند و در انتها نیز در شکست هیتلر در پایان جنگ جهانی دوم، نقش تاثیرگذاری ایفا کرد؛ اما بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم این کشور به رقیب ایدئولوژیک غرب تبدیل شد. با شکل‌گیری دیوارهای فیزیکی و ایدئولوژیک، شکاف میان شرق و غرب افزایش یافت و تمام ابعاد زندگی و سیاست را تحت تأثیر قرار داد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رهبران روسیه از جمله گورباچف امیدوار بودند که بتوانند با ایجاد یک چارچوب نهادی از سطح دشمنی‌ها بکاهند. در واقع، گورباچف امیدوار بود تا با ایجاد یک خانه اروپایی مشترک^۱ بتواند روسیه را در ساختارهای غرب ادغام کند. در این میان، ادغام جمهوری‌های پیشین و متحدین پیشین شوروی در ساختارهای غرب موجب بروز چالش‌های جدی در روابط روسیه با کشورهای غربی شد. در واقع، معمای امنیت^۲ بر اثر نوع پندار تهدید روسیه از اقدام‌های اتحادیه اروپا و آمریکا شکل می‌گیرد. اتحادیه اروپا و روسیه یکدیگر را به چشم معضل نگاه می‌کنند. روسیه خود را یک ابرقدرت اروپایی تصور می‌کند و از این رو، خواستار به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک بازیگر مهم در اروپا است. در ابتدا این چنین به نظر می‌آمد که با گذار از دوره جنگ سرد و در چارچوب واقع‌گرایی جدید در دوره پوتین، روابط میان مسکو - بروکسل به تدریج بهبود پیدا کند. در دوره گذار از شوروی به روسیه پوتین، سیاست‌های اتحادیه اروپا میان بی‌تفاوتی، بی‌توجهی و عدم‌درک صحیح شرایط در نوسان بوده است. در مقابل، روسیه نیز نوعی حس تحقیر، بی‌اعتمادی و کینه‌توزی در روابط با همسایگان غربی خود داشت و همان‌گونه که در دو راهبرد امنیت ملی روسیه در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۵ مشاهده می‌شود، مسکو نسبت به تمایل غرب برای بی‌ثبات‌سازی و حتی اشغال مناطق خارج نزدیک^۳ بی‌اعتماد است. در واقع این احساس ناخوشایند به مرور افزایش یافته و به عدم شناخت این دو کنشگر از یکدیگر منتهی شده است.

^۱. Common European Home

^۲. Security Dilemma

^۳. Near Aboard

روسیه و اتحادیه اروپا در دوره پس از جنگ سرد به چند دلیل نتوانسته‌اند وارد یک شراکت پایدار در قاره اروپا شوند. نخست اینکه، دولت‌های غربی در نظم امنیتی به وجود آمده پس از جنگ سرد، روسیه را به عنوان یک شریک در نظر نگرفتند و همین امر موجب سرخوردگی مسکو شده است؛ همچنین ماهیت غیرمتقارن طرح‌های همگرایی اتحادیه اروپا و روسیه در سه دهه اخیر از عوامل مهم در بروز بحران اوکراین بود. در واقع، جمهوری‌های استقلال یافته با یک انتخاب دوگانه میان موافقتنامه‌های تجاری پیشنهاد شده از سوی اتحادیه اروپا و عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا رو به رو بوده‌اند. اشغال کریمه توسط روسیه نیز در حقیقت نقض مبانی بنیادین قانون نهایی هلسینکی^۱ است که دولت‌های اروپایی متعهد شده بودند به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال یکدیگر احترام بگذارند و از تهدید به استفاده از زور بر ضد تمامیت ارضی و استقلال دولت‌های یکدیگر خودداری کنند (Pifer, 2017). البته پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دوره کوتاهی از خوش‌بینی در بهبود روابط میان روسیه و غرب به وجود آمد با این حال در سال‌های اخیر روسیه به وضوح مسیر متفاوتی را از دولت‌های غربی در پیش گرفته است. به باور رهبران روسیه، نظم امنیتی اروپا که پس از جنگ سرد شکل گرفته به زیان این کشور می‌باشد و روسیه به دنبال تغییر این شرایط است. اقدام‌هایی همچون قطع صدور انرژی، انجام حمله‌های سایبری، ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی و مالی بخشی از این قبیل اقدام‌ها محسوب می‌شود. نخستین تنش جدی در روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا در دوره پس از جنگ سرد، حمله روسیه به گرجستان در آگوست ۲۰۰۸ بود. واکنش منفعلانه غرب به این اقدام روسیه، موجب تشویق بیشتر روسیه در پیگیری سیاست‌های تهاجمی این کشور بود. به باور بسیاری بحران اوکراین و منضم شدن کریمه به خاک روسیه نیز نتیجه انفعال بیش از اندازه اتحادیه اروپا در برابر سیاست‌های تهاجمی روسیه در مناطق پیرامونی خود بوده است. با توجه به آنچه که بیان شد، پرسش اصلی این مقاله عبارت است از «چه مولفه‌هایی موجب شکل‌گیری جنگ سرد جدید در روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه شده است؟» مطرح شده نیز عبارت است از جنگ گرجستان، اجرای برنامه شراکت شرقی از سوی اتحادیه اروپا و شکل‌گیری بحران اوکراین و منضم شدن کریمه به روسیه موجب تغییر پندار اتحادیه اروپا و روسیه از یکدیگر از یک شریک به رقیب

^۱. Helsinki Final Act

ژئوپلتیک، شروع جنگ هیبریدی^۱ توسط روسیه بر ضد اتحادیه اروپا و در نتیجه شروع دوره جدیدی از جنگ سرد میان این دو کنشگر شده است. روش تحقیق استفاده شده در این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است.

چارچوب نظری

از زمان شکل‌گیری روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه از دهه ۹۰ میلادی، اقدام‌های مسکو در زمینه قطع صدور انرژی در بازه‌های زمانی مختلف و یا جنگ گرجستان (۲۰۰۸) و یا حمله به اوکراین (۲۰۱۴) همگی موجب شگفتی رهبران اروپایی شده است. می‌توان گفت، عدم‌شناخت کافی اتحادیه اروپا از روسیه ناشی از درک نامناسب بروکسل درباره نگاه روسیه به موضوع‌های جهانی و نظام بین‌الملل است. به همین منوال، پندار^۲ روسیه از اقدام‌ها و نیت اتحادیه اروپا تحت تأثیر نوع تفسیر و نگاه روسیه به موضوع‌های بین‌المللی است. درباره مناسبات اتحادیه اروپا و روسیه باید پنداری را که هر یک از این دو کنشگر از خود^۳ و کنشگر دیگر و همچنین وجود ذهنیت دیگری^۴ دارند، مورد توجه قرار داد. با در نظر گرفتن این موضوع می‌توان شناخت بهتری از تعامل این دو بازیگر به دست آورد.

فهم متفاوت از هنجارها، ارزش‌ها و مشروعیت در روابط بین‌الملل موجب نگاه متفاوت روسیه و اتحادیه اروپا به موضوع‌های مختلف شده است. از یک سو، اتحادیه اروپا بر رویکرد چندجانبه‌گرایی و رفتار اخلاقی در روابط بین‌الملل تأکید دارد و از سوی دیگر روسیه برای حاکمیت ملی و ثبات در نظام بین‌الملل ارزش و اهمیت قائل است. روسیه این استدلال را مطرح می‌سازد که قدرت‌های بزرگ از مشروعیت‌های لازم برای حفظ حوزه‌های نفوذ خود در همسایگی‌شان برخوردار هستند (Nitoiu, 2016: 390) در تضاد کامل با فهم اتحادیه اروپا از برابری میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل قرار دارد. اتحادیه اروپا سیاست خارجی خود را بر اساس یک دستورکار لیبرالی و مبتنی بر پیشبرد حقوق بشر و دموکراسی تنظیم کرده است. با توجه به جذابیت‌های اتحادیه اروپا برای جمهوری‌های استقلال یافته، مسکو نیز تلاش‌هایی

^۱. Hybrid War

^۲. Perception

^۳. Self

^۴. Other

برای قطبی ساختن جوامع در منطقه انجام داده است؛ موضوعی که موجب افزایش تنش در میان ارزش‌های روسیه و اتحادیه اروپا شده است.

یکی از تنش‌های موجود در روابط دو کنشگر، نگاه متفاوت مسکو و بروکسل به استفاده مشروع از زور در روابط بین‌الملل است. از نظر اتحادیه اروپا، استفاده از زور آخرین ابزار در حوزه سیاست خارجی است در حالی که روسیه استفاده از زور را یک بُعد عادی از سیاست بین‌الملل می‌داند. افزون بر این، کرملین برای دفاع از حقوق شهروندان خود در کشورهایی همچون اوکراین و گرجستان تردیدی به خود راه نداده است. در واقع، فهم روسیه از اصل مسئولیت حمایت^۱ اهمیت چندانی برای حقوق بشر و یا حکمرانی دموکراتیک قائل نیست. همچنین فهم روسیه از اصل مسئولیت حمایت متفاوت از فهم اتحادیه اروپا از این اصل است (Nitoiu, 2016: 391). در واقع، مسکو برای خود وظیفه اخلاقی در دفاع از شهروندان عادی به هنگام نقض فاحش حقوق بشر و یا خشونت گسترده قائل نیست، بلکه از نظر مسکو این مسئولیت از حاکمیت ملی این کشور ناشی می‌شود. روسیه در چند سال اخیر اصل مسئولیت حمایت را با ترس و بی‌ثباتی ناشی از ستیزه‌های منجمد^۲ یکسان در نظر می‌گیرد تا از این طریق بتواند قواعد نظام بین‌الملل را به چالش بکشد.

بحران اوکراین نیز به معنای استفاده رادیکال روسیه از اصل مسئولیت حمایت و بروز اختلاف جدی در فهم اتحادیه اروپا و روسیه از این اصل بود. در خصوص پندار و نوع نگاه روسیه به خود می‌توان گفت که روسیه خود را میراث‌دار اتحاد جماهیر شوروی می‌داند و ذهنیت برخورداری از جایگاه قدرت بزرگ همچنان در روسیه همچنان وجود دارد. به عبارت دیگر، روسیه به عنوان میراث‌دار شوروی، همچنان خود را یک قدرت بزرگ می‌داند و به دنبال بازگرداندن جایگاه از دست رفته خود است. در مقابل، اتحادیه اروپا خود را کنشگری می‌داند که بر اساس ارزش‌های مشترکی همچون صلح، آزادی، دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر شکل گرفته است و در روابط خود با دولت‌های ثالث این ارزش‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. اتحادیه اروپا همچنین این ارزش‌ها را غیر قابل فراموش شدن می‌داند و خود را به عنوان یک قدرت هنجاری در نظر می‌گیرد و به دنبال ترویج هنجارهای خود در روابط با کشورهای ثالث است. این پندار از خود، تحت تأثیر دو پارادایم متفاوت شکل گرفته است؛

^۱. Responsibility to Protect

^۲. Frozen Conflicts

یک پارادایم لیبرالی و یک پارادایم واقع‌گرا. روسیه از یک پارادایم واقع‌گرایانه پیروی می‌کند که در آن تفکر موازنه قوا و بازی با حاصل جمع صفر، اساس تعاملات دولت‌ها و یک تعریف محدود از منافع ملی را شکل می‌دهد و این منافع ملی در واقع انگیزه اصلی دولت‌ها در تصمیم‌گیری‌هایشان است. در واقع در این الگو، منافع برابر با حفظ بقا است و بقا زمانی تضمین می‌شود که یک کنشگر بر کنشگر دیگر قدرت نسبی داشته باشد. مسکو با یک منطق قرن نوزدهمی به روابط بین‌الملل نگاه می‌کند و روابط میان قدرت‌های بزرگ را بر اساس توان نظامی می‌سنجد (Marocchi, 2017: 1-2).

روسیه در این پارادایم، دولت‌ها را دارای منافع ملی ثابت و تعریف شده‌ای می‌داند. اتحادیه اروپا نیز با توجه به ارزش‌هایی که برای خود تعریف کرده است از این تعریف محدود استقبال نمی‌کند. روسیه بر این باور است که دولت‌های عضو، دولت‌هایی مستقل محسوب می‌شوند و هر یک از آنها در تعیین آینده اتحادیه اروپا اثرگذار هستند. به همین دلیل نیز روسیه به دنبال برقراری روابط دوجانبه با دولت‌های عضو و نه نهادهای اروپایی است. اتحادیه اروپا بر اساس تعریف هنجاری از خود و در چارچوب پارادایم لیبرالی با روسیه وارد تعامل می‌شود. در این رویکرد اروپا، سیاست قدرت کنار گذاشته می‌شود، مزایای متقابل همکاری بین‌الملل مورد تأکید قرار می‌گیرد و وابستگی متقابل فرهنگی و اقتصادی می‌تواند مبنای کاهش ستیزه‌ها قرار بگیرد. در این چارچوب، روسیه به عنوان یک شریک مهم در نظر گرفته می‌شود که البته یک شریک در دسر ساز نیز شناخته می‌شود زیرا روسیه عملکرد نه چندان مطلوبی در زمینه حقوق بشر، حاکمیت قانون و دموکراسی دارد؛ اصولی که همگی از مبنای هنجاری اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. این دو برداشت متفاوت از خود و دیگری شکل‌دهنده نگاه مسکو و بروکسل به موضوع‌های مختلف بوده است و بر سیاست‌های آنها و همچنین نحوه تعامل شان با یکدیگر اثرگذار بوده است. به همین خاطر نیز در سال‌های گذشته تنش‌های جدی میان این دو کنشگر به وجود آمده است. بحران اوکراین در واقع آخرین تنش جدی میان مسکو و بروکسل است که در تفاوت نگاه آنها به موضوع‌های بین‌المللی ریشه دارد.

پندار متفاوت اتحادیه اروپا و روسیه از یکدیگر

اتحادیه اروپا در شرایط کنونی، روابط با روسیه را چالش مهم راهبردی برای خود می‌داند. در راهبرد جهانی اتحادیه اروپا که ژوئن ۲۰۱۶ منتشر شد، روابط با روسیه به عنوان

یک چالش راهبردی مهم مطرح شده است و اینکه اتحادیه اروپا نه تنها منضم شدن غیرقانونی کریمه به روسیه را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه بی‌ثباتی در شرق اوکراین را نیز نمی‌پذیرد. همچنین در این سند راهبردی، روسیه به عنوان کنشگری معرفی شده که نظم امنیتی اروپا را به چالش کشیده است (EU Global Strategy, 2016:33). درباره نگاه اتحادیه اروپا به روسیه دو موضوع قابل توجه است. نخست اینکه روسیه دولت‌های غربی از جمله اتحادیه اروپا را رقیب خود در حوزه‌های مختلف می‌داند. این روند از سال ۲۰۰۷ و پس از سخنرانی پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ شروع گردید که در آن چشم‌انداز سیاست خارجی روسیه و رفتارهای مسکو در عرصه جهانی تدوین شد. پوتین در آن سخنرانی از رفتار ایالات متحده و هم‌پیمان‌های آمریکا انتقاد کرد و آنها را به دلیل استفاده نامشروع از زور و بی‌ثبات کردن نظام بین‌الملل مورد سرزنش قرار داد. وی همچنین خواستار سهیم شدن قدرت‌های نوظهور اقتصادی در رهبری بین‌المللی و قدرت جهانی شد (Kremlin Official Website, 2007). کنش‌های روسیه در حوادث بعدی از جمله جنگ گرجستان (۲۰۰۸) و بحران اوکراین (۲۰۱۴) به خوبی نشان می‌دهد که روسیه به دنبال تقویت نقش خود در مناسبات بین‌المللی است. همچنین اسناد راهبردی جدید روسیه نیز این ایده‌ها مطرح شده است. مؤلفه دوم در روابط میان مسکو و بروکسل تفوق ابزارهای سخت است. هر چند سیاست امنیتی روسیه چند بُعدی است، اما در سال‌های اخیر سیاست خارجی و امنیتی روسیه متکی بر ابزارهای قدرت سخت و نظامی بوده است.

سیاست خارجی روسیه پدیده‌ای پیچیده در روابط بین‌الملل معاصر محسوب می‌شود. با توجه به چالش‌های پیش روی روسیه از جمله جهانی شدن این کشور همچنان پیوندهای خود با هژمونی به ارث مانده از اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد را حفظ کرده است. افزون بر این با وجود مشکلاتی همچون تحولات سیاسی و یا مشکلات اقتصادی داخلی این کشور همچنان دارای جایگاه قابل توجهی در نظام بین‌الملل است. تلاش‌های چند سال اخیر روسیه برای تسلط بر کشورهای همسایه و تقویت نفوذ خود را نمی‌توان یک رویداد ناگهانی دانست، بلکه فرایند مستمر افزایش فشار بر همسایگان است. این فرایند به موازات رشد اعتماد به نفس و قدرت روسیه شکل گرفته و تقویت شده است. این شرایط خود نتیجه افزایش درآمدهای روسیه در حوزه انرژی است که از سال ۱۹۹۹ به این سو رشد قابل توجهی داشته است. اتحادیه اروپا هم اکنون جایگاه و اهمیت راهبردی کمتری برای روسیه

دارد. بخشی از این امر به دلیل افول جایگاه و نقش راهبردی اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر بوده است. به همین خاطر نیز هر چند اتحادیه اروپا به لحاظ اقتصادی برای روسیه مهم است با این حال روسیه ترجیح می‌دهد روابط خود را با چین و سایر قدرت‌های نوظهور تقویت کند. هم‌اکنون بخش قابل توجهی از سیاستگذاران و تصمیم‌گیران روسی بر این باور هستند که باید یک وقفه در روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا اتفاق بیفتد (Zolotov, 2016). همچنین باید به این موضوع اشاره کرد که در سیاست خارجی و امنیتی روسیه، نگاه مثبتی به اتحادیه اروپا وجود ندارد. در واقع از دید مقام‌های روس، گسترش اتحادیه اروپا و سازمان ناتو پس از جنگ سرد موجب بروز بحران جدی میان روسیه و دولت‌های غربی شده است. سیاست مهار ایالات متحده و کشورهای اروپایی و همچنین فشارهای اقتصادی و سیاسی از سوی غرب موجب بروز بحران و دشواری برای روسیه شده است. نگاه منفی روسیه به اتحادیه اروپا در چند موضوع ریشه دارد:

- در نظر مقام‌های روس، اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد و به دنبال گسترش، مواضع تندی بر ضد روسیه اتخاذ کرده است و در واقع، یک ائتلاف قوی ضد روسی توسط لهستان، سوئد و دولت‌های حوزه دریای بالتیک شکل گرفته است^۱؛

- اتحادیه اروپا در حوزه نظام الگوهای توسعه اجتماعی و نظام ارزشی برای روسیه چالش جدی محسوب می‌شود. روسیه بارها به صراحت مخالفت خود را با بُعد هنجاری کنش خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرده است. روسیه خواستار توسعه روابط با بروکسل بر اساس اصل برابری و احترام به منافع طرف دیگر است و بر اصل حاکمیت خود تأکید می‌کند؛

- در حالی که روسیه در برابر قدرت هنجاری اتحادیه اروپا مقاومت می‌کند، همچنان نگران آن است که این قدرت هنجاری می‌تواند در برخی کشورهای همسایه روسیه و از طریق شراکت شرقی و یا موافقتنامه‌های همکاری^۲ این قدرت هنجاری به کار گرفته شود. بر همین مبنا است که روسیه اتحادیه اروپا را رقیبی ژئوپلیتیک برای روسیه در فضای پساشوروی می‌داند. پذیرش هنجارهای مورد نظر اتحادیه اروپا توسط کشورهای همسایه روسیه موجب کاهش نفوذ روسیه بر این کشورها خواهد شد.

^۱ . سوئد و لهستان در کنار بریتانیا از مهم‌ترین حامیان برنامه شراکت شرقی بودند.

^۲ . Association Agreement

- در راهبرد جهانی اتحادیه اروپا به این موضوع اشاره شده است که هر کشور از حق انتخاب آزادانه آینده خود برخوردار است. این گزاره در مغایرت کامل با ادعاهای روسیه قرار دارد که برای خود در برخی حوزه‌ها منافع ویژه در نظر می‌گیرد. در راهبرد جهانی اتحادیه اروپا همچنین بر این موضوع تأکید می‌شود که اتحادیه از حق کشورها برای انتخاب آزادانه رویکردشان در قبال اتحادیه اروپا حمایت می‌کند. تلاقی این دو نگاه موجب شکل‌گیری ستیزه‌های طولانی و با دوام در بخش‌هایی همچون شرق اروپا شده است؛

- افزون بر این، روسیه اتحادیه اروپا را به نحوی استمرار و یا ادامه راهبردی ایالات متحده و ناتو می‌داند که تداعی‌کننده انگاره‌هایی همچون چالش‌های نظامی و امنیت سخت است. اعضای اتحادیه اروپا که عضو ناتو نیز هستند، بارها با سیاست‌های روسیه در قبال ناتو مخالفت کرده‌اند. این شرایط تأثیر زیادی بر پندار روسیه از سیاست‌های ناتو دارد. همچنین دولت‌هایی که عضو ناتو هستند، بر ضرورت مداخله ناتو در موضوع اوکراین تأکید دارند. روسیه امید زیادی داشت تا با اتحادیه اروپا در حوزه امنیت و دفاع به همگرایی بیشتر برسند. شکل‌گیری سیاست امنیتی و دفاعی اروپایی^۱ در سال ۱۹۹۹ موجب امیدواری روسیه شده بود تا با پر رنگ شدن سیاست‌های مشترک اروپایی در حوزه دفاع و امنیت، حضور ناتو در اروپا کمرنگ شود (European Parliament, 2017:20-22). در اسناد راهبردی روسیه نشانه‌های فراوانی از نگرانی‌های امنیتی و تنش با غرب وجود دارد. در واقع از نظر مقام‌های روسی، غرب از جمله اتحادیه اروپا، چالشی مهم برای امنیت روسیه و نیز جاه‌طلبی‌های این کشور برای رسیدن به جایگاه قدرت بزرگ محسوب می‌شود. این موارد موجب شده است تا روسیه در سال‌های اخیر بار دیگر به توانمندی‌های نظامی خود متوسل شود، هر چند دیپلماسی فعالی را نیز در پیش گرفته است. اتحادیه اروپا نیز به عنوان یکی از دو موتور راهبرد دو مسیره روسیه برای مسکو حائز اهمیت است. در بخش بعدی به نخستین عامل در دور شدن اتحادیه اروپا و روسیه از یکدیگر اشاره می‌شود. به طور کلی می‌توان حوزه‌های اختلاف میان بروکسل و مسکو را در جدول صفحه بعد خلاصه کرد.

^۱. European Security and Defense Policy

حوزه‌های اختلاف میان اتحادیه اروپا و روسیه

حوزه‌های اختلاف	از سوی اتحادیه اروپا	از سوی روسیه
امور بین‌المللی و امنیتی	<ul style="list-style-type: none"> - مداخله و حضور روسیه در سستیزه‌های موجود در مناطق شوروی سابق - حضور نظامی روسیه در مناطقی همچون آبخازیا، اوستیای جنوبی و ترانس‌نیستریا^۱ - عدم رعایت تعهدات مندرج در موافقتنامه نبروهای مسلح متعارف در اروپا^۲ و افزایش هزینه‌های نظامی روسیه 	<ul style="list-style-type: none"> - تلاش اتحادیه اروپا برای کاهش نفوذ و رهبری روسیه در مناطق شوروی سابق - گسترش ناتو به شرق
انرژی	<ul style="list-style-type: none"> - انحصار دولتی روسیه در صنعت انرژی - قیمت پایین داخلی برای حامل‌های انرژی در مقایسه با قیمت‌های موجود در بازارهای جهانی 	<ul style="list-style-type: none"> - ماهیت تبعیض‌آمیز بسته سوم انرژی^۳ برای شرکت‌های روسی
جامعه مدنی و حقوق بشر	<ul style="list-style-type: none"> - نقض حقوق اقلیت‌های قومی - عدم استقلال رسانه‌ها و مانع‌تراشی بر سر راه توسعه جامعه مدنی 	<ul style="list-style-type: none"> - نقض حقوق اقلیت روس در دولت‌های حوزه دریای بالتیک - تاخیر در اجرای توافق لغو روادید - مشکلات مربوط به جا به جایی شهروندان و انتقال محموله‌ها در منطقه کالینگراد
اقتصاد	<ul style="list-style-type: none"> - عدم تبعیت روسیه از قواعد سازمان تجارت جهانی - اعمال مالیات از سوی روسیه بر پروازهای شرکت‌های اروپایی بر فراز سیبری 	
سایر موضوعها از جمله امور فرهنگی	<ul style="list-style-type: none"> - مقابله با ترویج ارزش‌های اروپایی - انزواگرایی و ملی‌گرایی روسی - بی‌میلی شهروندان روسی برای ادغام در جامعه اروپایی - سطح بالای فساد و پول‌شویی 	<ul style="list-style-type: none"> - توجه بیش از اندازه‌ی اتحادیه اروپا به موضوع‌های داخلی روسیه - وجود نوعی سوگیری از سوی برخی از اعضای اتحادیه اروپا در قبال روسیه - دیدگاه مغرضانه اتحادیه اروپا در قبال اتحادیه اوراسیا

(Padadera-Rivera and Garashchuk, 2016: 15-16)

1. Transnistria
2. Agreement on Conventional Armed Forces in Europe
3. Third Energy Package

در پایان این بخش می‌توان گفت روسیه به دنبال تثبیت حوزه نفوذ خود در مناطقی است که در دوره جنگ سرد به شوروی تعلق داشت. روسیه هم‌اکنون خواستار آن است که اتحادیه اروپا به منافع کلیدی این کشور در اروپا احترام بگذارد. این کشور همچنین به دنبال دست یافتن به جایگاهی مطلوب در تصمیم‌گیری‌های مهم اروپایی است، به همین دلیل نیز با گسترش اتحادیه اروپا و ناتو مخالفت می‌کند، زیرا در هیچ یک از این دو سازمان عضویت ندارد. و البته به دنبال تضعیف اتحادیه اروپا و سازمان ناتو است، آن هم به آن خاطر که هر دو را مانعی بر سر راه تامین منافع خود می‌داند. در دکترین سیاست خارجی روسیه به صراحت از ناتو به عنوان تهدید منافع روسیه نام برده شده است.

برنامه شراکت شرقی^۱؛ تغییر اساسی در پندار روسیه از اتحادیه اروپا

نگاه منفی روسیه به برنامه شراکت شرقی مولفه‌ای مهم در تغییر پندار این کشور در مورد اتحادیه اروپا بود زیرا اتحادیه اروپا از یک متحد راهبردی به رقیبی جدی برای نفوذ در همسایگی مشترک تبدیل شد و انگیزه روسیه را برای سرعت بخشیدن به طرح همگرایی اوراسیایی افزایش داد. در واقع این پندار منفی به شدت بر نگرانی‌های روسیه درباره گسترش همزمان ناتو و اتحادیه اروپا افزود. هر چند در شراکت شرقی هیچ دورنما یا وعده‌ای برای پیوستن به اتحادیه اروپا وجود ندارد، اما رهبران روسیه این برنامه را ابزاری برای مهیا شدن همسایگان شرقی اروپا برای پیوستن به اتحادیه اروپا در سال‌های آینده، رقیبی جدی برای اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۲ و ابزاری برای تقویت نفوذ اتحادیه اروپا در ساختار امنیتی شرق اروپا و البته افزایش نقش ناتو در این منطقه می‌دانند. لحن شدید رهبران روسی پس از اجرای شراکت شرقی بیانگر آن است که این اقدام اتحادیه اروپا موجب مصمم شدن روسیه در تغییر رویکرد خود به اتحادیه اروپا شد. برای نخستین بار پس از فروپاشی اتحاد چماهیر شوروی، مسکو اتحادیه اروپا را به ورود به حوزه منافع ویژه خود^۳ و اینکه اتحادیه اروپا با این اقدام خود به دنبال تقویت حوزه منافع خود و همچنین سیاست‌های ناتو در این منطقه است، متهم کرد. این برنامه زمانی شروع شد که روابط میان مسکو و بروکسل به دلیل جنگ

¹. Eastern Partnership

². Eurasian Economic Union

³. Sphere of Privileged Interests

گرجستان (۲۰۰۸) و بحران گازی اوکراین دچار تنش شده بود. به باور بسیاری، نه شروع سیاست همسایگی اروپا^۱ و نه پیوستن سه کشور حوزه دریای بالتیک به اتحادیه اروپا که عضو پیمان ورشو بودند، هیچ یک به اندازه شراکت شرقی از دید مقام‌های روس تهدید تلقی نمی‌شد. تا پیش از شروع شراکت شرقی، جدی‌ترین دغدغه مقام‌های روس، گسترش ناتو و افزایش نفوذ آمریکا در حوزه نفوذ شوروی سابق بود. در همین ارتباط، روسیه واشنگتن را به راه‌اندازی انقلاب‌های رنگی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان متهم می‌کرد. افزون بر این، روسیه در تلاش‌های خود برای مقابله با نفوذ آمریکا در اروپا، خود را یک قدرت اروپایی و اتحادیه اروپا را یک شریک راهبردی می‌دانست که می‌تواند به کاهش نفوذ ناتو و آمریکا در عرصه بین‌المللی کمک کند. در واقع، پیشنهادهای چندباره دیمیتری مدودیف، رئیس‌جمهور روسیه برای شکل‌گیری پیمان امنیتی اروپا^۲ که در مناسبت‌های مختلف در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ تکرار شد در همین راستا ارزیابی می‌شود. هر چند فرانسه و آلمان از تشکیل یک کمیته امنیتی - سیاسی با روسیه حمایت می‌کردند، اما در نهایت اتحادیه اروپا با شکل‌گیری این کمیته مخالفت کرد زیرا از این امر واهمه داشت که این کمیته مسیر را برای نقش‌آفرینی روسیه در تصمیم‌گیری‌ها در حوزه امنیت اروپا فراهم سازد. در واقع، پندار منفی روسیه از شراکت شرقی موجب شد، روسیه وارد یک رقابت ژئوپلیتیک و ژئواقتصادی با اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی و شرق اروپا شود. به همین خاطر نیز روسیه بلافاصله پس از شروع شراکت شرقی در قوانین دفاعی خود اصلاحاتی انجام داد و بدین ترتیب مسکو این اجازه را یافت که برای حمایت از شهروندان روسی در خارج از کشور بتواند مداخله نظامی کند (Pop, 2016: 53-55). همچنین روسیه پس از برگزاری دومین نشست برنامه شراکت شرقی در ورشو، طرح اتحادیه اقتصادی اوراسیا را آغاز کرد. یکی از پیامدهای اجرای برنامه شراکت شرقی این بود که اگر چه این برنامه اساساً رویکردی نرم‌افزارانه داشت با این حال اتحادیه اروپا وارد یک رقابت ژئوپلیتیک سخت‌افزارانه با روسیه شد. به عبارت دیگر این دو کنشگر وارد وضعیتی شده‌اند که اگر چه نمی‌توانند راهبردهای مورد نظر خود را به‌طور کامل به‌مورد اجرا بگذارند، اما به خوبی سیاست‌های یکدیگر را خنثی می‌کنند.

^۱. European Neighborhood Policy (ENP)

^۲. European Security Treaty

درباره نگاه روسیه و اتحادیه اروپا به برنامه شراکت شرقی می‌توان به چهار موضوع مهم اشاره کرد؛ نخست، پندار منفی روسیه در مورد شراکت شرقی موجب بازنگری اساسی روسیه در مورد روابط با اتحادیه اروپا شد. بدین معنا که اتحادیه اروپا از یک شریک راهبردی به یک رقیب جدی برای روسیه در حوزه همسایگی روسیه تبدیل شد و مسکو طرح همگرایی اوراسیایی خود را سرعت بخشید؛ دوم، اتحادیه اروپا وارد مرحله مواجهه با روسیه شد در حالی که اشتیاقی به انجام آن کار نداشت و البته از توانمندی کافی برای انجام این کار نیز برخوردار نبود؛ سوم، شراکت شرقی موجب شده است که مرزهای اروپایی - برخلاف اهداف شراکت شرقی - سخت‌افزارانه شده است و مناطق حائل مرزی میان روسیه و اتحادیه اروپا شکل گرفته است. در واقع، تمام مرزهای مشترک میان اتحادیه اروپا و روسیه از دریای بالتیک تا منطقه دریای سیاه و دریای نوردیک^۱ نظامی شده است و چهارم، نوعی احساس جدیدی در اتحادیه اروپا شکل گرفته است مبنی بر اینکه اتحادیه اروپا یک ماموریت هنجاری در همسایگی شرقی خود دارد.

بحران اوکراین؛ دور شدن دو کنشگر از یکدیگر

بحران اوکراین نقطه عطفی در روابط میان روسیه با غرب بود؛ به نحوی که تحلیلگران این بحران را تغییری از روابط عاشقانه به رویایی سخت میان اتحادیه اروپا و روسیه تعبیر می‌کنند. روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد، هیچگاه، روابطی گرم نبوده است، هر چند در دهه ۹۰ میلادی این روابط، روابطی خنثی و بر اساس احترام متقابل به منافع یکدیگر شکل گرفته بود. تا پیش از بحران اوکراین، روابط میان مسکو - بروکسل در قالب شراکت راهبردی در حال پیشرفت بود. در واقع، سال ۲۰۰۹ شروع شراکت راهبردی این دو کنشگر بود زیرا در این سال اتحادیه اروپا روسیه را در فهرست ده شریک راهبردی خود قرار داد و به طور رسمی روسیه را به عنوان شریک راهبردی خود در نظر گرفت. هر چند برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ بود که شراکت راهبردی در اسناد رسمی اتحادیه اروپا مورد اشاره قرار گرفت.

^۱. Nordic Sea

اتحادیه اروپا پیش از جنگ گرجستان بر این باور بود که بروکسل و مسکو به یکدیگر نیاز دارند و به همین خاطر نیز به دنبال شراکت راهبردی با روسیه بود. در آن زمان، نگرانی‌های اصلی اتحادیه اروپا به موضوع‌هایی همچون حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در روسیه محدود می‌شد؛ اما نخستین ضربه به این رویکرد اتحادیه اروپا، نقض حاکمیت ملی گرجستان و به رسمیت شناخته شدن خودمختاری آبخازیا و اوستیای جنوبی در آگوست ۲۰۰۸ بود. قطع عرضه گاز توسط روسیه در ژانویه ۲۰۰۹ به گروگان گرفته شدن اتحادیه اروپا در مناقشه گازی میان اوکراین و روسیه، شکل‌گیری یک سلسله اعتراض‌ها در روسیه به بهانه نقض حقوق بشر و حاکمیت قانون در این کشور، اعمال برخی محدودیت‌ها از سوی روسیه در حوزه محصولات کشاورزی اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۱ و اختلاف با روسیه در بحران سوریه همگی تا پیش از سال ۲۰۱۲ بر روابط مسکو - بروکسل تاثیر منفی گذاشته بود.

به باور بسیاری مداخله نظامی روسیه در اوکراین و انضمام کریمه در واقع، واکنش مستقیم روسیه به توسعه‌ی سه‌گانه ناتو، اتحادیه اروپا و اقدام‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا در حوزه خارج نزدیک روسیه بود. واکنش روسیه به این سه‌گانه، ایجاد ائتلاف‌های اقتصادی، سیاسی و ژئوپلیتیک بود. سازمان پیمان امنیت جمعی^۱، اتحادیه گمرکی اوراسیا^۲ و سازمان همکاری شانگهای^۳ از جمله این اقدام‌های روسیه برای مقابله با سیاست‌های اتحادیه اروپا بوده است. به باور بسیاری، نادیده گرفتن نگرانی‌های روسیه از سوی آمریکا و ناتو در جریان بحران کوزوو در سال ۱۹۹۹ همچنان در حافظه تاریخی سیاستمداران روسی باقی مانده است. در واقع، رقابت میان روسیه و ناتو از سال ۲۰۰۸ شروع شد که روسیه تهدید به انجام برخی اقدام‌های پیشدستانه در واکنش به اقدام‌های ناتو در منطقه قفقاز و دریای سیاه کرد. پیشنهاد ناتو برای پیوستن اوکراین و گرجستان به این سازمان در آوریل ۲۰۰۸ در اجلاس بخارست موجب وخیم‌تر شدن روابط میان ناتو و روسیه شد. ولادیمیر پوتین در اجلاس بخارست اعلام کرد، «اوکراین کشوری است که بدون هیچگونه پیشینه تاریخی و تنها بر اثر معادلات سیاسی و بین‌المللی به وجود آمده است و

^۱. Collective Security Treaty Organization

^۲. Eurasian Customs Union

^۳. Shanghai Cooperation Organization

کریمه تنها با توجه به تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به اوکراین واگذار شد» (صباغیان و ثمودی، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۲).

جرج فریدمن^۱ معتقد است، تحولات ژئوپلیتیک اوکراین به سه واقعیت اشاره دارد؛ نخست، توان نظامی روسیه نسبت به دهه ۹۰ میلادی افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. دوم، منافع متعارض روسیه و آمریکا که به نظر می‌رسید در دهه ۹۰ میلادی به فراموشی سپرده شده، بار دیگر ظهور یافته است و سوم، هر طرف به تجدید راهبردها و قابلیت‌های نظامی خود بپردازند و برای جنگ‌های آتی متعارف و هسته‌ای احتمالی آمادگی داشته باشد. از این رو در این ماجرا، اوکراین به ما یادآوری می‌کند که امکان چنین درگیری‌هایی غیرممکن نیست. همچنین استفن والت^۲ معتقد است، بحران اوکراین چند دستاورد برای پوتین به همراه داشته است؛ ۱. ایده تعویق گسترش ناتو به شرق برای مدتی طولانی و حتی برای همیشه، ۲. روسیه از اواسط دهه ۹۰ میلادی که شروع گسترش ناتو به شرق بود، مخالف این ایده بود، اما در موقعیتی قرار نداشت که بتواند اقدامی در این رابطه انجام دهد. جنگ کوتاه ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان نخستین اقدام پوتین برای ایجاد خط قرمز بود و البته در وی تمایل قابل توجهی برای ورود پیدا کردن به درگیری‌های جزئی به منظور گسترش نفوذ روسیه ایجاد کرد. این بار پوتین کاملاً روشن کرد که هرگونه تلاش در آینده عضویت اوکراین در ناتو و حتی عضویت در اتحادیه اروپا با مخالفت شدید روسیه مواجه خواهد شد و احتمالاً منجر به تجزیه این کشور می‌شود (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۱۳۹۶: ۱۱۰). در مجموع می‌توان گفت، رفتار خصمانه روسیه در همسایگی اتحادیه اروپا به‌طور کلی و رفتار خشن آن در اوکراین به‌طور ویژه، موجب شده است تا اتحادیه اروپا به عنوان یک کنشگر واحد و البته دولت‌های عضو که مرز مشترک با روسیه دارند، روسیه را تهدیدی جدی برای امنیت ملی خود بدانند.

بحران اوکراین و تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد روسیه

روابط اتحادیه اروپا با فدراسیون روسیه هیچگاه بدون تنش نبوده است، اما این روابط در سال ۲۰۱۴ وارد یک مرحله جدید و البته پرتنش شد. دلیل اصلی این روابط پرتنش نیز

^۱. George Friedman

^۲. Stephen Walt

موافقتنامه همکاری^۱ اوکراین با اتحادیه اروپا و اقدام‌های روسیه در جزیره کریمه و شرق اوکراین بود. با وجود تنش‌های سیاسی، مناسبات اقتصادی میان بروکسل و مسکو همچنان نزدیک است، اتحادیه اروپا همچنان مهم‌ترین شریک تجاری روسیه محسوب می‌شود و روسیه نیز چهارمین شریک تجاری اتحادیه و مهم‌ترین تأمین‌کننده انرژی اتحادیه اروپا است. اتحادیه اروپا در واکنش به اقدام‌های روسیه در اوکراین، مجموعه‌ای از تحریم‌ها را بر ضد روسیه از جمله پایان همکاری‌های دوجانبه در برخی حوزه‌ها، مسدود کردن دارایی‌های افراد و تحریم حوزه دفاعی و بخش مالی و نفت اعمال کرد. روسیه در سال ۲۰۱۴ سومین شریک تجاری اتحادیه اروپا بود، اما از زمان شروع تحریم، تجارت میان این دو کنشگر کاهش قابل توجهی یافته است. البته بخشی از تحریم‌ها به‌خاطر رکود حاکم در داخل روسیه است. اعمال ممنوعیت از سوی روسیه در مورد نیمی از واردات محصولات غذایی و کشاورزی از اتحادیه اروپا نیز بر کشاورزان اروپایی اثر منفی گذاشته است. کشورهایی همچون فنلاند و کشورهای حوزه دریای بالتیک که دارای روابط تجاری نزدیکی با روسیه هستند، بیش از سایر کشورها از این تحریم‌ها لطمه خورده‌اند. شورای اتحادیه اروپا^۲ تحریم‌ها را یکی از ابزارهای اتحادیه اروپا برای اجرای اهداف سیاست خارجی و امنیتی مشترک صلح، دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل می‌داند. استفاده از تحریم‌ها توسط اتحادیه اروپا به مرور پررنگ‌تر شده است. بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ سطح استفاده از تحریم‌ها سه برابر شده است و از ۲۲ مورد به ۶۹ مورد افزایش یافت. شورای اتحادیه اروپا تا جولای ۲۰۱۶ بیش از ۲۰۰ تصمیم را در مورد اعمال تحریم در ۳۰ مورد تحریم اتخاذ کرده است (European Commission, 2016). صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۵ درباره پیامدهای تحریم‌های اعمال شده از سوی بروکسل بر ضد مسکو اعلام کرد که تحریم‌ها تولید ناخالص داخلی روسیه را ۱ تا ۱/۵ درصد کاهش داده است. در مجموع، اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۵، ۲/۸ درصد کوچک‌تر شده است. هر چند به دلیل بهبود قیمت‌های نفت و مدیریت بانک مرکزی روسیه، رشد اقتصادی روسیه در سال ۲۰۱۷ بهتر شد. تحریم‌ها تأثیر قابل توجهی بر بخش دفاعی روسیه داشته است به نحوی که تلاش‌های این کشور در حوزه نوسازی نظامی را با دشواری مواجه ساخته است. در واقع، اعمال محدودیت بر واردات فناوری‌های دارای کاربرد دوگانه، مانع نوسازی صنعت دفاعی روسیه

1. Association Agreement

2. Council of the European Union

شده است. همچنین کاهش قیمت در کنار تحریم‌ها موجب شده است، بودجه دفاعی این کشور برای بازه زمانی ۲۰۱۷-۲۰۱۹ با کاهش ۱۷ درصدی مواجه شود (Harrell et al, 2017: 3-4). همچنین تحریم‌های اتحادیه بر ضد روسیه در سال‌های اخیر مانع ورود ۲۸۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی به روسیه و کاهش ۰,۵ درصدی تولید ناخالص داخلی این کشور در هر سال شده است (Guardian, 2016).

در خصوص تأثیر تحریم‌ها بر تغییر یا عدم تغییر رفتار روسیه نگاه‌های متفاوتی وجود دارد. به باور برخی، فشارهای اقتصادی و سیاسی توانسته مانع آن شود که روسیه سرزمین‌های بیشتری از اوکراین را اشغال کند و یا فعالیت‌های بی‌ثبات‌ساز بیشتری را در اوکراین انجام دهد. با این حال این تحریم مانع توقف حمایت‌های روسیه از جدایی طلبان در شرق اوکراین و یا بازگرداندن شبه جزیره کریمه نشده است. افزون بر این از زمان اعمال تحریم بر روسیه، رفتار سیاست خارجی روسیه در مناطق دیگر از جمله در سوریه تهاجمی‌تر شده است.

به لحاظ تاریخی، سطح روابط اروپا و روسیه به سطح تعهد روسیه به نظم اروپایی بستگی داشته است، هر چند سرشت روابط میان قدرت‌های اروپای غربی به ویژه روابط میان فرانسه، آلمان و بریتانیا نیز در روابط بروکسل-مسکو اثرگذار بوده است. این اصل در شرایط کنونی نیز همچنان معتبر است زیرا گفتمان سیاسی در اتحادیه اروپا درباره روسیه به میزان تعهد کشورهای اروپایی به طرح همگرایی اروپایی بستگی دارد. پویایی گفتمان‌های سیاسی موجود در مورد روابط با روسیه بازتاب‌دهنده نظم امنیتی اروپایی است. به لحاظ ژئوپلتیک، فدراسیون روسیه چالشی برای انسجام اروپایی محسوب می‌شود. از یک سو، ناتوانی اتحادیه اروپا در اتخاذ یک رویکرد منسجم در قبال روسیه در این سه دهه برای اتحادیه مشکل‌ساز بوده است. از سوی دیگر، اعضای اتحادیه اروپا هم منافع متفاوتی دارند و هم اینکه ترس یکسانی از روسیه ندارند. فاصله و نزدیکی جغرافیایی نیز نقشی مهم در این میان ایفا می‌کند. به عنوان نمونه برای برخی از دولت‌های عضو از جمله بلغارستان، رومانی و یا دولت‌های بالتیک وابستگی انرژی، نزدیکی جغرافیایی و همسانی فرهنگی به طور کامل متفاوت از سایر اعضا است. از این رو است که برای نمونه پرتغال و اسپانیا، پنداری از تهدید مستقیم روسیه ندارند در حالی که مقام‌های لهستانی یا کشورهای حوزه دریای بالتیک نگاهی منفی به سیاست‌های روسیه دارند.

منضم شدن کریمه به روسیه موجب تغییر در گفتمان‌های موجود پیرامون روسیه شد زیرا این اقدام می‌توانست پیامدهای جدی بر نظم اروپایی داشته باشد به همین خاطر نیز شورای اروپایی^۱ در مارس ۲۰۱۴ نخستین اقدام‌های دیپلماتیک را بر ضد روسیه آغاز کرد و در جولای ۲۰۱۴ نیز مجموعه‌ای از تحریم‌های اقتصادی در واکنش به اقدام‌های روسیه در اوکراین به تصویب رسید. هر چند در ابتدا رهبران اروپایی به شدت اقدام‌های روسیه را محکوم کردند، اما به مرور وحدت کشورهای اروپایی درباره‌ی روسیه دچار چالش شد. حتی در کابینه ائتلافی مرکل نیز که از حامیان اصلی اعمال تحریم بر ضد روسیه است درباره رویکرد به روسیه شکاف‌های قابل توجهی ایجاد شده است. به عنوان نمونه، فرانک والتر اشتاین‌مایر^۲، وزیر خارجه آلمان به انتقاد از تحریم‌های روسیه پرداخته و رویکرد صفر و صدی به تحریم‌ها و کارآمدی آنها را مورد انتقاد قرار داده است. همچنین مارین لوپن^۳، رهبر حزب جبهه ملی فرانسه در سفر خود به مسکو تحریم‌ها را احمقانه خواند و از اتحادیه اروپا به دلیل شروع جنگ سرد بر ضد روسیه انتقاد کرد. وی همچنین در ژانویه ۲۰۱۷ در بیانیه‌ای اعلام کرد که پیوستن کریمه به روسیه غیرمشروع نبود و بر اساس یک همه‌پرسی دموکراتیک اتفاق افتاد (Naumescu, 2017: 78).

می‌توان گفت، ملاحظه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک در رویکرد دولت‌های عضو به روابط با روسیه اثرگذار است. به عنوان نمونه، لهستان، رومانی و کشورهای حوزه دریای بالتیک به دلیل ذهنیت تاریخی منفی خود و نزدیکی جغرافیایی به روسیه، خواستار استمرار تحریم‌ها بر ضد مسکو هستند. به همین خاطر نیز روابط دو جانبه این کشورها با روسیه کاهش یافته است. در مقابل، کشورهایی همچون ایتالیا یا اسپانیا که هیچ ملاحظه ژئوپلیتیک در قبال روسیه ندارند، موضوع روابط اقتصادی با روسیه برای شان بااهمیت‌تر می‌شود. همچنین مجارستان و اسلواکی از کشورهای اروپای مرکزی و یونان و بلغارستان در اروپای جنوب شرقی، خواستار لغو تحریم‌ها بر ضد روسیه هستند. برخی از دولت‌های کوچک‌تر اروپایی از جمله قبرس، یونان و مجارستان نیز خواستار کاهش تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد روسیه شده‌اند (Nephew and Mortlock, 2016: 14). در مجموع، می‌توان گفت با وجود فشار

¹. European Council

². Frank-Walter Steinmeier

³. Marine Le Pen

بریتانیا و برخی کشورهای حوزه دریای بالتیک، برخی دیگر از دولت‌های اتحادیه اروپا خواستار تجدیدنظر در تحریم‌های اتحادیه اروپا در قبال روسیه هستند. مناسبات در حوزه تجارت و انرژی میان روسیه و برخی دولت‌های اروپایی نزدیک است. البته دولت‌های برخی از شرکت‌هایی که با شرکت‌های روسی دارای ارتباط نزدیک هستند (از جمله آلمان) همچنان از تحریم‌ها حمایت می‌کنند. اگرچه با خروج بریتانیا، یکی از حامیان اصلی تحریم‌های روسیه حذف می‌شود، اما رهبران اروپایی نمی‌خواهند در برابر اقدام‌های تهاجمی روسیه ضعیف به نظر برسند.

جنگ هیبریدی میان روسیه و اتحادیه اروپا

پس از منضم‌شدن کریمه به روسیه و شکل‌گیری ستیزه در شرق اوکراین برای یافتن واژه‌ای جدید برای توصیف این ستیزه، تلاش‌هایی صورت گرفت. واژه‌هایی همچون غیرخطی، مبهم و یا جنگ ویژه^۱ واژه‌هایی بود که از آن برای توصیف تهاجم مستقیم و غیرمستقیم روسیه به اوکراین مورد استفاده قرار گرفت. از نیمه دوم سال ۲۰۱۴ واژه جنگ هیبریدی به کار گرفته شد. در واقع این اصطلاح در چارچوب مفهومی، مورد استفاده سازمان ناتو برای تعریف ویژگی‌های عملیات‌های روسیه در اوکراین مورد توجه قرار گرفت (Giles, 2016: 6). جنگ هیبریدی به معنای استفاده مسکو از طیفی از ابزار خراب‌کارانه است که بیشتر آنها غیرنظامی است و هدف اصلی آن نیز پیشبرد منافع روسیه است. کارشناسان از جنگ هیبریدی با عنوان‌های مختلف از جمله راهبردهای منطقه خاکستری^۲، رقابت بدون ستیزه^۳ و تدابیر فعال^۴ و جنگ نسل جدید^۵ نام می‌برند. با وجود تفاوت‌های جزئی، تمام این واژه‌ها به یک موضوع واحد اشاره می‌کنند و آن هم بهره‌گیری روسیه از ابزارهای مختلف قدرت و اثرگذاری، آن هم با تأکید بر ابزار غیرنظامی و با هدف پیشبرد منافع ملی خود در بیرون از مرزهای خود است. جنگ هیبریدی روسیه دارای سه ویژگی اصلی است:

¹. Special War

². Gray Zone Strategies

³. Competition Short of Conflict

⁴. Active Measures

⁵. New Generation Warfare

۱- اقتصادی شدن استفاده از زور: با توجه به اینکه مسکو نسبت به پایین بودن احتمال پیروزی در جنگ متعارف با ناتو اطمینان دارد به دنبال پیشبرد منافع خود بدون توسل به زور است. هر چند ممکن است روسیه از تهدید اتمی و یا سلاح‌های متعارف به عنوان بخشی از راهبرد هیبریدی خود بهره ببرد، اما ترجیح می‌دهد استفاده از نیروی نظامی را به کمترین سطح ممکن برساند. استفاده از ابزار سایبری نمونه عالی برای کاهش هزینه‌های استفاده از نیروی نظامی است.

۲- مستمر و همیشگی است: جنگ هیبریدی تعریف دوگانه سنتی میان جنگ و صلح را از بین می‌برد. راهبردهای جنگ هیبریدی همواره در حال اجرا است، هر چند در برخی مواقع خاص شدت می‌یابد و به عملیات‌های جنگی سنتی تبدیل می‌شود.

۳- جمعیت محور است: روس‌ها در دو دهه اخیر شاهد حضور نظامی آمریکا در بالکان، خاورمیانه و مناطق دیگر بوده‌اند. به همین خاطر، روسیه به دنبال استفاده از راهبردی است که هدف اصلی آن اثرگذاری بر جمعیت کشورهای هدف است و این امر از طریق عملیات‌های اطلاعاتی، گروه‌های حامی روسیه و سایر عملیات‌های نفوذ و اثرگذاری انجام می‌شود. روسیه از جنگ هیبریدی برای نفوذ در میان شبکه‌های اجتماعی و سیاسی بهره می‌گیرد تا بتواند اهداف خود را پیگیری کند (Chivvis, 2017:2). از طرفی، می‌توان اهداف روسیه از جنگ هیبریدی به قرار زیر برشمرد:

- تصرف سرزمینی بدون متوسل شدن به نیروی نظامی متعارف و علنی، منضم ساختن کریمه در سال ۲۰۱۴، زمینه‌ساز شکل‌گیری بحث جنگ هیبریدی روسیه بود. این اقدام به‌طور گسترده بر نیروهای ویژه روسیه به خصوص نیروهای سبز کوچک^۱ استوار بود. استفاده از این نیروهای نخبه در کنار جنگ اطلاعاتی و استفاده از نیروهای وابسته به روسیه شرایطی را به وجود آورد که زمینه را برای تصرف آسان و بدون خونریزی کریمه فراهم ساخت. این شیوه در سال ۲۰۰۸ و در جنگ گرجستان نیز مورد استفاده قرار گرفته بود. در واقع، ستیزه‌های منجمد در اوکراین و گرجستان مانع تلاش‌های این دو کشور برای همگرایی بیشتر با اروپای غربی شده است.

- ایجاد دستاویز برای انجام اقدام‌های نظامی متعارف آشکار، جدا ساختن کریمه از اوکراین این نگرانی را ایجاد کرد که روسیه ممکن است از راهبرد هیبریدی برای انجام اقدام

^۱. Little Green Men

نظامی در کشورهای حوزه دریای بالتیک نیز استفاده کند. در واقع این احتمال وجود دارد که روسیه از راهبرد ایجاد اختلاف در میان جمعیت اقلیت روس در استونی بهره ببرد و با ایجاد روایت خاصی مبنی بر سرکوب اقلیت روس توسط دولت استونی، زمینه را برای مداخله نظامی فراهم کند.

- استفاده از تدابیر و اقدام‌های راهبردی با هدف اثرگذاری سیاست‌های کشورهای اروپایی، روسیه در واقع به دنبال استفاده از راهبردهای هیبریدی به عنوان بدیلی برای اقدام نظامی نیست. در مقابل این کشور به دنبال یافتن این موضوع است که بروندادهای سیاسی در کشورهای هدف در راستای تأمین منافع این کشور باشد (Chivvis, 2017: 2-3).

حوزه بالکان یکی از اهداف اصلی راهبردهای هیبریدی روسیه در اروپا است. ایجاد نارضایتی در بالکان درباره رکود اقتصادی، نبود چشم‌انداز روشن برای پیوستن به اتحادیه اروپا، استمرار تنش‌های قومی و وجود پیوندهای فرهنگی با روسیه، زمینه را برای پیشبرد راهبردهای هیبریدی روسیه همراه ساخته است. روسیه به دنبال ایجاد یک پایگاه در صربستان برای انجام اقدام‌های مخفیانه خود در حوزه بالکان است. به عنوان نمونه، مسکو متهم به مدیریت کودتای نافرجام بر ضد دولت مونته‌نگرو در اکتبر ۲۰۱۶ است که حامی پیوستن به ناتو بود. نفوذ روسیه در اروپای مرکزی (مجارستان، چک، اسلواکی) از پیوندهای تاریخی و همچنین وابستگی بخش انرژری این کشورها به روسیه ناشی می‌شود. از سوی دیگر، احزاب سیاسی همچون فیدز^۱ - که حزب ملی‌گرا در مجارستان است و حزبی نزدیک به مسکو محسوب می‌شود - قوانینی را با هدف تسهیل سرمایه‌گذاری‌های روسیه در این کشورها به تصویب رسانده‌اند. در کشورهای حوزه دریای بالتیک همچون لتونی و استونی جمعیت اقلیت روسی قابل توجهی وجود دارد که تحت نفوذ روسیه قرار دارند. نمونه آن نیز حزب هارمونی^۲ در لاتویاست که مورد حمایت اقلیت روسی این کشور قرار دارد. این حزب با حزب روسیه متحد^۳ (حزب پوتین) یک شراکت رسمی ایجاد کرده است و خواستار اتخاذ رویکرد نرم‌تر در قبال روسیه در حوزه تحریم‌های مربوط به اوکراین است. در همین ارتباط، کارشناسان معتقد هستند، ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه نیز به مهم‌ترین حامی احزاب پوپولیستی اروپایی تبدیل شده است. به عنوان مثال وام ۹۰

^۱. Fidez

^۲. Harmony Party

^۳. United Russia

میلیون یورویی پوتین به جبهه ملی^۱ فرانسه و یا روابط دوستانه پوتین با ویکتور اوربان^۲ رئیس جمهور مجارستان و برگزاری نشست‌های دوجانبه میان مسکو و بوداپست موجب نارضایتی رهبران اتحادیه اروپا شده است (DeJong, 2016:2).

به هنگام تبلیغات برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نیز کرملین به کمک رسانه‌هایی همچون اسپوتنیک^۳، راشاتودی^۴ و یا سفارت روسیه در لندن به طور کامل رویدادهای مرتبط با پوشش حامی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را پوشش می‌دادند و زمینه را برای حضور شخصیت‌های موافق خروج بریتانیا فراهم می‌کردند. این رویه مسکو در خصوص همه‌پرسی ۶ آوریل ۲۰۱۶ در هلند در مورد موافقتنامه تجاری میان اوکراین و اتحادیه اروپا نیز به وضوح در جریان بود و مخالفت‌ها با تصویب این موافقتنامه بارها در رسانه‌های خبری روسی پوشش داده شد. به عنوان مثال، وزیر خارجه روسیه در فوریه ۲۰۱۶ اعلام کرد که این همه‌پرسی باید منطبق با رویه‌های دموکراتیک باشد که در آن هیچ فشار رسانه‌ای بر رأی دهندگان وجود نداشته باشد (DeJong, 2016:3). این در حالی است که به هنگام برگزاری همه‌پرسی در خصوص جدایی کریمه از اوکراین رسانه‌ها و مقام‌های روسی فشار شدیدی بر رأی دهندگان اعمال می‌کردند.

خروج بریتانیا و پیامدهای آن بر روابط بروکسل - مسکو

از دیگر عوامل تهاجمی تر شدن سیاست‌ها روسیه در قبال اتحادیه اروپا، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا است. شهروندان بریتانیایی در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ به عنوان نخستین دولت عضو اتحادیه اروپا (با ۵۱/۹ درصد رای موافق با خروج از اتحادیه) تصمیم به خروج از این اتحادیه گرفتند. در واقع برای نخستین بار در تاریخ اتحادیه اروپا، دیگر ما شاهد گسترش اتحادیه اروپا نبودیم، بلکه نوعی کوچک شدن اتفاق افتاد. خروج بریتانیا موجب شکل‌گیری بحث‌های اساسی در خصوص آینده اتحادیه اروپا شده است. رهبران اروپایی تاکنون تعهد خود در مورد اتحادیه اروپا را حفظ کرده‌اند و به دنبال یافتن راه‌هایی برای تعمیق همگرایی در حوزه‌هایی همچون

¹. National Front

². Viktor Orban

³. Sputnik

⁴. Russia Today

سیاست خارجی و امنیتی هستند. خروج بریتانیا همچنین می‌تواند، پیامدهای مهمی در موازنه قوا در درون اتحادیه اروپا و مسیر همگرایی اروپایی و همچنین در تعامل با روسیه داشته باشد. پیامدهای خروج بریتانیا در حوزه دفاع و امنیت اروپایی را می‌توان از دو جنبه مثبت و یا منفی و پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت مورد بررسی قرار داد. بریتانیا همواره مخالف الگوبرداری از ساختارها و ابزارهای ناتو، اعمال اصلاحات در ساختارهای دفاعی اتحادیه اروپا و یا افزایش بودجه سیاست امنیتی و دفاعی مشترک بوده است. در واقع با خروج بریتانیا، وتوی لندن نیز از بین می‌رود و فرصت برای مطرح شدن برنامه‌های جدید در حوزه دفاعی فراهم می‌شود. از پیامدهای مثبت دیگر خروج بریتانیا، حرکت دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به سمت هماهنگ ساختن توانمندی ساختارهای دفاعی و تشکیل اتحادیه دفاع اروپایی خواهد بود. با توجه به راهبرد جدید اتحادیه اروپا در حوزه سیاست خارجی و امنیتی و با توجه به پیشنهادها مطرح شده در گزارش پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۶ و راهبرد جدید آلمان در حوزه امنیتی، می‌توان گفت در آینده نزدیک همگرایی بیشتری در حوزه سیاست امنیتی و دفاعی در میان دولت‌های عضو به وجود خواهد آمد. خروج بریتانیا پیامدهای منفی نیز برای سیاست امنیتی و دفاعی مشترک^۱ خواهد داشت. عدم مشارکت لندن در این سیاست به این معناست که سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی، یکی از شریک‌های اصلی خود را از دست خواهد داد. بریتانیا و فرانسه در مجموع ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری در حوزه دفاعی در اروپا را در اختیار خود دارند. با توجه به اینکه سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی نتیجه نشست سن‌مالو^۲ بود از این رو، ساختار حکمرانی آن نیز تغییر خواهد کرد. بریتانیا ۱۶ درصد بودجه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی را تأمین می‌کند و ۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به حوزه دفاع امنیت اختصاص داده است و در کنار فرانسه، لهستان، یونان و استونی پنج کشور عضو اتحادیه اروپا محسوب می‌شوند که تعهدات خود در سازمان ناتو را انجام داده‌اند (Lain and Nouwens, 2017:21). خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌تواند، موجب تضعیف بروکسل در مبارزه با تهدیدهای امنیتی پیش روی خود شود. می‌توان گفت، اگر چنانچه در بلندمدت پندار بریتانیا از منافع خود متفاوت از اتحادیه اروپا باشد، امنیت اروپا با خطر روبه‌رو خواهد شد. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا درست در زمانی

¹. Common Security and Defense Policy (CSDP)

². Saint-Malo

اتفاق می‌افتد که کشورهای اروپایی بیش از هر زمانی با بحران‌های امنیتی روبه‌رو هستند. بحران مهاجرت، روابط تنش‌آلود با روسیه بر سر اوکراین و از همه مهم‌تر تهدید داعش و حمله‌های تروریستی انجام شده از سوی این گروه در کشورهای اروپایی همگی شرایط امنیتی نامطلوبی را به وجود آورده است.

از طرفی با توجه به اینکه در میان اعضای ناتو و اتحادیه اروپا همپوشانی زیادی وجود دارد، خروج بریتانیا می‌تواند، دیدگاه‌ها و اقدام‌های میان ناتو و اتحادیه اروپا در قبال روسیه را تا حدودی تحت تاثیر قرار دهد. این دو کنشگر در موضوع روسیه سیاست واحدی را در پیش گرفته‌اند؛ بدین معنا که ناتو مسئولیت تامین امنیت اعضا و شرکا را بر عهده دارد و اتحادیه اروپا نیز مسیر تحریم‌های اقتصادی را در پیش گرفته است. با این حال، خروج بریتانیا می‌تواند پیامدهای مثبتی برای روسیه به همراه داشته باشد.

به لحاظ داخلی، خروج بریتانیا می‌تواند یک پیروزی برای پوتین محسوب شود و وی از این طریق برنامه‌های ملی‌گرایانه خود را پیش ببرد و حمایت داخلی از سیاست‌های خود را نیز افزایش دهد. از زمان خروج بریتانیا، تأکید بسیاری بر ناکارآمدی تحریم‌های اقتصادی غرب بر ضد روسیه شده است. در واقع این موضوع تبلیغ می‌شود که روسیه در برابر چالش‌ها ایستادگی کرده است در حالی که اروپا در حال واگرایی بیشتر است. در بعد خارجی، خروج بریتانیا می‌تواند به سیاست خارجی «تفرقه بینداز و تسخیر کن»^۱ توسط روسیه کمک بیشتری کند. روسیه همچنین به دنبال فرصت‌هایی برای افزایش روابط اقتصادی دوجانبه با کشورهای خارجی خواهد بود. خروج بریتانیا در واقع خروج یک قدرت بزرگ است که می‌تواند قدرت اتحادیه اروپا را کاهش دهد. بریتانیا یکی از مخالفان خط لوله گاز طبیعی نورد استریم^۲ از دریای بالتیک بود. با خروج بریتانیا، حمایت‌های برلین از این خط لوله با مقاومت کمتری روبه‌رو خواهد شد و مانع مهمی از سر راه روابط روسیه و اتحادیه در حوزه انرژی از بین می‌رود. سوم، خروج بریتانیا می‌تواند پیروزی مهمی برای روسیه در حوزه تحریم‌ها باشد زیرا لندن از مهم‌ترین حامیان تحریم بر ضد روسیه به دلیل اقدام این کشور در منضم ساختن کریمه در سال ۲۰۱۴ به خاک خود بود. حتی پیش از خروج بریتانیا نیز برخی دولت‌ها خواهان رفع تحریم‌ها بودند. با خروج بریتانیا اتحادیه اروپا با چالش جدی حفظ

^۱. Divide and Conquer

^۲. Nordstream2

ساختار تحریم‌ها روبه‌رو خواهد شد. هم‌اکنون در داخل اتحادیه بسیاری خواهان بازگشت روابط تجاری با روسیه به حالت عادی هستند (Buchanan, 2016). به عنوان نمونه، پارلمان فرانسه با صدور قطعنامه‌ای خواهان لغو تحریم‌های روسیه شده است.

اگرچه گذشت زمان اثرات خروج بریتانیا بر طرح همگرایی اروپا را مشخص خواهد کرد، اما در کوتاه مدت دولت‌های عضو اتحادیه اروپا با یکدیگر دچار اختلاف شده‌اند و روسیه از این فرصت برای بهبود روابط با اتحادیه اروپا استفاده خواهد کرد. به لحاظ سیاسی، روسیه می‌تواند از خروج بریتانیا منتفع شود زیرا بریتانیا در کنار لهستان و کشورهای حوزه دریای بالتیک همواره شدیدترین مواضع را بر ضد مسکو اتخاذ می‌کند. به باور بسیاری، تضعیف اتحادیه اروپا در نتیجه خروج بریتانیا در راستای تأمین منافع روسیه است، هر چند ولادیمیر پوتین در واکنش به خروج بریتانیا اعلام کرد که خروج بریتانیا پیامدهای منفی و مثبت برای روسیه دارد. با اینکه اتحادیه اروپا و بریتانیا پس از خروج بریتانیا بار دیگر بر استمرار تحریم‌ها تأکید کرده‌اند، اما روسیه بر این باور است که خروج بریتانیا که در واقع مهم‌ترین حامی تحریم‌ها بر ضد روسیه است، می‌تواند رژیم تحریم‌ها بر ضد روسیه را تضعیف کند. برخی مقام‌های روسی بر این باور هستند که خروج بریتانیا، اتحادیه اروپا را از محور آنگلو-ساکسون و در واقع سلطه آمریکا خارج خواهد کرد. در واقع، نبود بریتانیا می‌تواند ناتو را تضعیف کند و یا دست کم توان ناتو را تحلیل ببرد (Ghez et al, 2017: 22). همچنین درگیر شدن اتحادیه اروپا و بریتانیا در مذاکره‌های مربوط به خروج لندن، می‌تواند فرصت مناسبی را برای روسیه فراهم کند تا از خلاء ایجاد شده برای تقویت سیاست‌های خود استفاده کند. همچنین ممکن است که به دلیل مشغول شدن اتحادیه اروپا در مسائل داخلی خود، بحران اوکراین از اولویت‌های اتحادیه اروپا خارج شود. مقام‌های روس همچنین به این موضوع نیز اشاره می‌کنند که بی‌ثباتی و ناامنی احتمالی پس از خروج بریتانیا می‌تواند برای روسیه دردسر ساز شود، آنها از این امر واهمه دارند که این بی‌ثباتی و به اصطلاح تلاطم راهبردی^۱ می‌تواند همچون یک تسریع‌کننده، اعضای دیگر اتحادیه اروپا را به وحدت جدید برساند که می‌تواند موضع آنها را در قبال روسیه سخت‌تر کند و حتی به افزایش همکاری دولت‌های عضو اتحادیه اروپا با آمریکا منجر شود.

^۱. Strategic Turbulence

چشم‌انداز روابط بروکسل _ مسکو

در سه دهه اخیر همواره پس از یک دوره همکاری میان اتحادیه اروپا و روسیه، شاهد شکل‌گیری ستیزه میان این دو کنشگر بوده‌ایم که بیانگر سرشت پیچیده و متغیر روابط آنهاست. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسکو و بروکسل به دنبال همزیستی مسالمت‌آمیز بوده‌اند؛ روابطی که از آن با عنوان صلح سرد^۱ نام برده می‌شود. دهه ۹۰ میلادی و اوایل هزاره سوم دوره مصالحه و دوری از تنش بود. روسیه از یک سو نسبت به جایگاه رو به افول خود در نظام بین‌الملل آگاه بود و خواستار یافتن جایگاهی برابر با غرب و البته اتحادیه اروپا بود. به همین دلیل نیز، کرملین برخی از برنامه‌های لیبرالی اتحادیه اروپا را پذیرفت و به نوعی تن به مصالحه داد. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا بر این تصور بود که یک روسیه لیبرال و مدرن شکل خواهد گرفت. در واقع، بروکسل این موضوع را نادیده می‌گرفت که نوعی نارضایتی از اتحادیه اروپا و به طور کلی غرب در جامعه روس در حال شکل گرفتن بود (Nitoiu, 2016: 377). افزون بر این در دوره حکومت پوتین اتحادیه اروپا برخی علائم را مبنی بر اینکه روسیه به دنبال مصالحه بیشتر نیست، نادیده می‌گرفت. در حقیقت، بحران اوکراین ضربه نهایی را به روابط متزلزل میان مسکو- بروکسل وارد ساخت.

اتحادیه اروپا و روسیه در سه دهه اخیر در برخی از حوزه‌ها همکاری‌های قابل توجهی نیز داشته‌اند؛ تدوین نقشه راه در چهار فضای مشترک، تدوین برنامه شراکت برای نوسازی^۲، تسهیل رژیم دریافت رویداد برای شهروندان اروپایی و روس، توسعه روابط در حوزه تجارت، علم، آموزش، فرهنگ و محیط زیست. با این حال، روابط دو طرف به دلیل بروز برخی بحران‌های سیاسی و اقتصادی بی‌ثبات بوده است. ولادیمیر پوتین در فوریه ۲۰۱۳ اعلام کرد که هدف راهبردی اصلی وی در قبال اتحادیه اروپا ایجاد فضای بشردوستانه و اقتصادی مشترک از اقیانوس آتلانتیک تا اقیانوس آرام است. رئیس کمیسیون اروپا نیز در مارس ۲۰۱۳ و در جریان کنفرانسی در مسکو اعلام کرد «برای حوزه تجارت و سیاست در بلندمدت باید تصمیم‌های عینی و ملموس گرفت. این چشم‌انداز باید در بلند مدت دربرگیرنده حوزه‌های بشردوستانه و اقتصادی مشترک از لیسبون تا ولادوستوک^۳ باشد که در آن جابه‌جایی

^۱. Cold Peace

^۲. Partnership for Modernization

^۳. Vladivostok

آزاد شهروندان و تبادل آزاد خدمات و محصولات در یک همکاری نزدیک صورت بگیرد» (Podadera-Rivera and Garashchuk, 2016:5-6). می‌توان گفت، انباشت مشکلات میان اتحادیه اروپا و روسیه در ابتدا موجب فاصله گرفتن این دو کنشگر از یکدیگر و سپس مواجهه مستقیم برای نفوذ در مناطقی شده است که پیش از این بخشی از سرزمین شوروی محسوب می‌شدند.

درباره روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه می‌توان سناریوهای زیر را مطرح ساخت. سناریوی نخست، می‌تواند افزایش تنش‌ها باشد. این سناریو بر اساس استمرار و گسترش مشکلات جاری میان دو کنشگر استوار است. اتحادیه اروپا بر اثر بحران‌هایی همچون خروج بریتانیا، استمرار بحران اقتصادی و مخالفت برخی از کشورهای اروپایی با سیاست‌های اتحادیه در حوزه مهاجرت و همچنین نبود انسجام میان دولت‌های عضو اتحادیه، آسیب‌پذیرتر خواهد شد. در صورت افزایش قیمت انرژی در بازارهای جهانی، عدم اجرای کامل موافقتنامه‌های مینسک^۱ و استمرار بی‌ثباتی در مولداوی، اتحادیه اروپا در مواجهه با روسیه، عملکرد منسجمی نخواهد داشت. در مقابل، روسیه از این شرایط برای پیشبرد سیاست‌های خود در مناطق خارج نزدیک (قفقاز، اوکراین و حوزه دریای بالتیک) استفاده خواهد کرد؛ آن هم مناطقی که چند عضو اتحادیه اروپا و یا دولت‌های شریک اتحادیه اروپا در آنجا حضور دارند. در این شرایط با توجه به عضویت برخی از این دولت‌ها در سازمان ناتو، امکان افزایش تنش بسیار بالا می‌رود. سناریوی دیگر، شکل‌گیری رویارویی مستقیم میان این دو کنشگر است که امکان وقوع آن در کوتاه مدت و میان مدت غیرمحمتمل است، زیرا وضعیت فعلی را در اوکراین برهم می‌زند (Bet-El, 2017).

سناریوی سوم، کاهش تنش‌ها و شروع یک شراکت جدید خواهد بود که در واقع تا حدودی وضعیت عکس سناریوی قبلی است که در آن ضعف روسیه با رفع بحران‌های اروپایی همراه می‌شود. اگر چنانچه تحریم‌های اتحادیه اروپا بتواند فشار زیادی بر روسیه وارد کند و اثربخش باشد به خصوص اگر قیمت نفت و گاز همچنان در سطح پایین باقی بماند و روسیه تمایل داشته باشد خواسته‌های اتحادیه اروپا را بپذیرد، امکان تحقق این سناریو وجود خواهد داشت. می‌توان گفت که احتمال این دو سناریو تا حد زیادی غیرممکن است. اقدام‌های روسیه در حوزه سیاست خارجی از جمله انجام حمله‌های سایبری، ایجاد شکاف و مداخله در

^۱. Minsk II Agreements

اتحادیه اروپا و یا استمرار ستیزه‌های منجمد شده همگی از جمله اقدام‌های دولت روسیه با هدف تغییر موازنه قوا به سود این کشور است. سناریوی دیگر افزایش تنش‌ها در حوزه فضای سایبری از جمله دخالت روسیه برای اثرگذاری بر انتخاب‌های دمکراتیک دولت‌های اروپایی و سایر حوزه‌های اروپایی به ویژه در بالکان است.

اتحادیه اروپا و روسیه به دنبال حفظ و بهبود جایگاه خود در نظام بین‌الملل هستند و این تلاش‌ها موجب بروز تنش ژئوپلیتیک در روابط دو طرف شده است. همچنین سیاست‌های اتحادیه اروپا در مناطق شوروی پیشین و تلاش این کنشگر برای نفوذ خود در این منطقه موجب شکل‌گیری یک ستیزه ژئوپلیتیک شده است. روسیه مخالف تغییر وضعیت کنونی این مناطق است و در نتیجه به دنبال مهار نفوذ اتحادیه اروپا در این منطقه است. به باور بسیاری، نبود یک پیمان امنیتی که بتواند روابط امنیتی را در قاره اروپا پس از جنگ سرد تنظیم کند این دو کنشگر را در یک صلح سرد و بن‌بست راهبردی قرار داده است. هر چند روسیه در دهه ۹۰ میلادی و اوایل هزاره سوم تا حدودی خواسته‌های غرب را مورد توجه قرار داده است و به دنبال فهم لیبرالی از روابط بین‌الملل بوده با این حال نخبگان روس هیچگاه آمال خود مبنی بر کنترل مجدد مناطق پیشین را کنار نگذاشتند (Nitoiu, 2016: 385). در عالم واقعیت، روسیه انقلاب‌های رنگی را نبردی در راستای رقابت راهبردی غرب با خود می‌داند. در واقع، تمایل روسیه برای استفاده از تنش ژئوپلیتیک با اتحادیه اروپا را می‌توان در پندار مسکو از سیاست‌های غرب دانست که به دنبال تغییر یک‌جانبه نظام جهانی و تغییر قواعد بازی بود. دخالت غرب در کوزوو و استقلال یک‌جانبه آن و یا حمله به عراق بخشی از عوامل موثر بر شکل‌گیری این پندار روسیه بوده است.

نتیجه‌گیری

آینده اتحادیه اروپا، اگرچه صرفاً به رابطه با روسیه وابسته نیست، اما تردیدی وجود ندارد که سرشت روابط بروکسل - مسکو عاملی تعیین‌کننده در موجودیت اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. از سوی دیگر این واقعیت نیز که نظم اروپایی به چگونگی روابط با روسیه بستگی دارد، موضوع جدیدی نیست. پس از برگزاری کنگره وین (۱۸۱۵) نوعی وابستگی متقابل میان روسیه و کشورهای اروپای غربی برای حفظ موازنه قوا به وجود آمد. در واقع از آن زمان به بعد نظم اروپایی به مشارکت یک قدرت اروپایی به غیر از قدرت‌های اروپای غربی نیازمند

شده است. هم اکنون چشم‌انداز و یا یک هدف بلندمدت همکاری میان روسیه و اتحادیه اروپا وجود ندارد. به عنوان نمونه، ایده گورباچف در مورد خانه مشترک یا اروپای بزرگ‌تر^۱ در شرایط کنونی طرفدار چندانی ندارد.

هم‌اکنون اصطلاح جنگ سرد جدید وارد گفتمان‌های روسی و غربی شده است. هر چند برخی نیز ضمن مخالفت با این ایده به این موضوع اشاره می‌کنند که در شرایط کنونی، جهان به سمت شکل‌گیری یک منازعه کامل میان دو ایدئولوژی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متضاد حرکت نکرده است. بحران اوکراین به خوبی نشان‌دهنده سهل‌گیری غرب درباره ادعاهای روسیه مبنی بر حفظ حوزه نفوذ منطقه‌ای خود بود. در فاصله شش سال میان بحران گرجستان (۲۰۰۸) و بحران اوکراین (۲۰۱۴)، اتحادیه اروپا نتوانست اقدام مناسبی در خصوص پیوستن اوکراین و گرجستان به اتحادیه اروپا و ناتو انجام دهد و آلمان و فرانسه با پیشنهاد آمریکا مبنی بر پیوستن اوکراین به ناتو مخالفت کردند. در مقابل، اتحادیه اروپا شراکت شرقی را در سال ۲۰۰۸ مورد اجرا گذاشت که در واقع، حد واسطی میان آمال جمهوری‌های استقلال‌یافته برای پیوستن به اتحادیه اروپا و همچنین خستگی ناشی از گسترش^۲ توسط کشورهای اروپایی بود. از نظر مقام‌های روس این ضعف و تعلل و تردیدها از سوی اتحادیه اروپا در واقع دعوت از روسیه برای گسترش نفوذ و تسلط خود بر منطقه بود. هرچند اتحادیه اروپا در گرجستان از طریق ماموریت نظارت اتحادیه اروپا^۳ در گرجستان حضور داشت، اما عملکرد اتحادیه در این حوزه چندان مطلوب نبود. در این میان، بحران اوکراین موجب شد تا کشورهای اروپایی از روسیه فاصله بیشتری بگیرند. این بحران در واقع رویدادی حیاتی در روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا بود و امکان توسعه روابط میان دو طرف را در چارچوب شراکت راهبردی زیر سوال برد. بحران اوکراین بار دیگر این موضوع را به اثبات رساند که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن مسائل سیاسی به توسعه تجاری پرداخت. به نظر می‌رسد در میان مدت شرایط به پیش از بحران اوکراین و در واقع شراکت بر اساس اضطرار باز خواهد گشت.

اتحادیه اروپا و روسیه دو بازیگر کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند؛ اتحادیه اروپا یک سازمان فراملی است که یک نقش هنجاری برای خود تعریف کرده است و روسیه یک دولت

^۱. Greater Europe

^۲. Enlargement Fatigue

^۳. European Union Monitoring Mission

وستفالیایی است که به دنبال سیاست قدرت است. این تفاوت‌های بنیادین، اساس کنش‌ها و روابط این دو بازیگر را تشکیل می‌دهد و بر چارچوب مناسبات و همکاری‌های این دو اثر می‌گذارد. سیاست‌ها و کنش‌های روسیه در اوکراین این تفاوت‌های بنیادین و همچنین ایستارهای ژئوپلیتیک روسیه را به مناطق همجوار روسیه و در واقع خارج نزدیک نشان می‌دهد. در کوتاه مدت نمی‌توان تغییرات بنیادین برای روابط مسکو- بروکسل متصور بود زیرا با پیروزی پوتین در انتخابات سال ۲۰۱۸ سیاست‌های کنونی روسیه همچنان استمرار خواهد یافت و مسکو همچنان به دنبال کاهش و یا لغو تحریم‌ها بدون اجرای تعهدهای خود در چارچوب توافق مینسک خواهد بود.

اتحادیه اروپا هم اکنون روسیه را کنشگری بیگانه در قاره اروپا می‌داند و شکاف هم میان آنها افزایش یافته است. در واقع، شکاف ایدئولوژیک قابل توجهی میان دموکراسی مورد نظر روسیه و حاکمیت قانون اتحادیه اروپا وجود دارد. در حالی که اتحادیه اروپا، روسیه را تهدیدی برای ثبات خود می‌داند به طور متقابل نیز اقدام‌های بروکسل برای مسکو نگران‌کننده است. اتحادیه اروپا یک الگو نهادی و سیاسی متفاوت را در برابر الگو مطلوب روسیه ارائه می‌دهد و در حوزه‌هایی اقدام می‌کند که در واقع جزء منافع مستقیم روسیه محسوب می‌شود. بر اثر پندار بیناذهنی و کنش کلامی نوعی واقعیت اجتماعی بر اساس پندار متقابل به عنوان رقیب راهبردی و نه شریک راهبردی شکل گرفته است و دشمنی و رقابتی از جنس دوره جنگ سرد در روابط مسکو- بروکسل به وجود آمده است. این دو کنشگر، رفتارهای یکدیگر را بر اساس فرهنگ لاکسی آنارشی ارزیابی نمی‌کنند و فرهنگ هابزی آنارشی بر روابطشان سایه افکنده است.

نویسنده در این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش بود که چه مولفه‌هایی موجب شکل‌گیری جنگ سرد جدید در روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه شده است؟ همچنین این فرضیه به آزمون گذاشته شد که جنگ گرجستان، اجرای برنامه شراکت شرقی از سوی اتحادیه اروپا و شکل‌گیری بحران اوکراین و منضم شدن کریمه به روسیه موجب تغییر پندار اتحادیه اروپا و روسیه از یکدیگر از یک شریک به رقیب ژئوپلیتیک، شروع جنگ هیبریدی توسط روسیه بر ضد اتحادیه اروپا و در نتیجه شروع دوره جدیدی از جنگ سرد میان این دو کنشگر شده است. برای اثبات این فرضیه باید به این موضوع اشاره کرد که فهم و آگاهی یافتن از روایت و نگاه اتحادیه اروپا و روسیه به رقابت فعلی، بدون فهم تضاد ایدئولوژیکی این

دو کنشگر از نظام بین‌الملل دشوار است. اتحادیه اروپا دست کم در مقام نظر، حقوق افراد را برابر و یا حتی بالاتر از حقوق دولت‌ها می‌داند، در حالیکه روسیه حقوق بین‌الملل را صرفاً در مورد دولت‌ها قابل کاربرد می‌داند. به همین دلیل نیز اتحادیه اروپا و روسیه در سه دهه اخیر در بحران‌هایی همچون کوزوو، گرجستان، اوکراین و سوریه سیاست‌های متفاوتی در پیش گرفته‌اند. از نظر مقام‌های روس، حمله به گرجستان و به رسمیت شناختن استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا و منضم ساختن کریمه به خاک خود، هم‌سنگ و برابر اقدام‌های دولت‌های غربی در مورد کوزوو است، زیرا روسیه نیز درست همان کاری را در این بحران‌ها انجام داد، که غرب در کوزوو انجام داد و آن هم به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خود، توسط ملت‌های مختلف است.

در واقع می‌توان گفت در شرایط کنونی دوره پساجنگ سرد پایان یافته است و یک عصر جدید یا همان جنگ سرد دوم یا جنگ سرد جدید آغاز شده است که اگر چه ماهیت و ویژگی‌های آن با جنگ سرد نخست متفاوت است، اما دوره‌ای پرخطر است زیرا نه تنها تضاد منافع وجود دارد، بلکه رقابت میان روسیه و اتحادیه اروپا برای تثبیت هنجارهای مرد نظر خود نیز آغاز شده است. در همین ارتباط، بوریس جانسون^۱ وزیر خارجه انگلیس درباره جنگ سرد جدید در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «این تصور که با سقوط دیوار برلین، جهان به یک مصالحه ایدئولوژیکی رسیده است، تصویری اشتباه است». همچنین فرانک-والتر اشتاینمایر وزیر خارجه آلمان نیز که از ایده گفتگو میان روسیه و اتحادیه اروپا حمایت می‌کند، معتقد است: «تصور اینکه رقابت فعلی همانند جنگ سرد است، تصویری اشتباه است، زیرا شرایط کنونی متفاوت و خطرناک‌تر از آن دوره است» (Guardian, 2016). جورج کنان^۲ دو دهه قبل در سال ۱۹۹۸ در مصاحبه خود با توماس فریدمن^۳، تصمیم دولت کلینتون برای گسترش ناتو و پیوستن سه کشور عضو پیمان ورشو به ناتو و عدم عضویت روسیه در این سازمان را سرآغاز یک جنگ سرد جدید دانسته و معتقد بود روس‌ها به تدریج واکنش تندی از خود نشان خواهند داد و این اقدام دولت کلینتون، اقدامی تراژیک است (Lind, 2017). می‌توان سرآغاز شروع جنگ سرد جدید را به رسمیت شناخته شدن

^۱. Boris Johnson

^۲. George Kennan

^۳. Thomas Friedman

کوزوو از سوی دولت‌های غربی و سپس حمله روسیه به گرجستان دانست. پس از آن مجموعه‌ای از رویدادها از سال ۲۰۱۳ شروع شد که موجب تثبیت جنگ سرد جدید شد و آنچه را که در ابتدا یک مناقشه ژئوپلیتیکی با عناصر ایدئولوژیک بود، به سرعت به یک رویارویی ایدئولوژیک با عناصر ژئوپلیتیک تبدیل شد.

در مجموع، می‌توان گفت روسیه یک قدرت سخت است که از توان نظامی و منابع انرژی خود برای به کار بردن قدرت خود استفاده می‌کند و در مواقع لزوم نیز از حق وتوی خود در شورای امنیت بهره می‌برد و همچنان خود را یک قدرت جهانی می‌داند که پس از جنگ سرد توسط غرب تحقیر شد. در واقع، روسیه به دنبال تثبیت منافع خود در مناطق مختلف است. در مقابل، اتحادیه اروپا خود را یک قدرت نرم و هنجاری می‌داند؛ کنشگری که از توانمندی‌های نظامی به عنوان یک مجموعه واحد برخوردار نیست. این کنشگر از طریق اجرای برنامه‌های توسعه به دنبال گسترش نفوذ خود بر مناطق دیگر است و در مواقع ضروری نیز از ابزارهای اقتصادی و تحریم نیز بهره می‌برد. اتحادیه اروپا مبتنی بر همین پندار از نقش خود است که روسیه را کنشگری بر ضد منافع خود می‌داند و با اجرای برنامه شراکت شرقی در سال ۲۰۰۸ به دنبال ایجاد منطقه حائل میان خود و روسیه بود؛ موضوعی که بر تغییر پندار روسیه در قبال اتحادیه اروپا اثرگذار بود. همین امر نیز موجب بروز مجموعه‌ای از بحران‌ها در روابط میان مسکو و بروکسل شد که برونداد نهایی آن شکل‌گیری جنگ سرد جدید در روابط این دو کنشگر است.

منابع و مأخذ

- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و شیراوند، صارم (۱۳۹۶)، تاثیر تحولات ژئوپلیتیک اوکراین بر امنیت روسیه از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹ پاییز.

- صباغیان، علی و ثمودی، علیرضا (۱۳۹۳)، تحریم‌های اتحادیه اروپا بر ضد روسیه؛ دلایل، ابعاد و پیامدها، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶، تابستان.

-Bet-El, Ilana (2017), "Cold Confrontation: The New Normal in EU-Russia Relations", September 11, Available at: <https://eu.boell.org/en/2017/09/11/cold-confrontation-new-normal-eu-russia-relations>, Accessed on: January 14, 2018.

-Chivvis, Christopher (2017), "Understanding Russian Hybrid Warfare and What can be Done?", *RAND Corporation*, March 22, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/testimonies/CT400/.../RAND_CT468.pdf, Accessed on: September 30, 2017.

-deJong, Sijbren (2016), "Confuse, Divide and Rule, How Russia Drives Europe Apart", *Institute for European Studies*, March, Available at: <https://www.ies.be/files/Policy%20Brief%202016:2.pdf>, Accessed on: November 2, 2017.

-European Commission (2016), "Restrictive Measures (Sanctions) in Force", July 7 Available at: http://eeas.europa.eu/archives/docs/cfsp/sanctions/docs/measures_en.pdf, Accessed on: November 11, 2017.

-EU Global Strategy (2016), "Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe, A Global Strategy for The European Union's Foreign and Security Policy", June, Available at: https://eeas.europa.eu/archives/docs/top_stories/pdf/eugs_review_web.pdf, Accessed on: November 27, 2017.

-European Parliament (2017), "Russia's National Security Strategy and Military Doctrine and their Implications for EU", January, Directorate- *General for External Policies*, Available at: http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2017/578016/EXPO_IDA%282017%29578016_EN.pdf, Accessed on: December 12, 2017.

-Ghez, Jeremy et al (2017), "A Snapshot of International Perspectives on the Implications of the UK's Decision to Leave the EU", *RAND*, March 5, Available at: <https://www.rand.org/pubs/perspectives/PE225.html>, Accessed on: December 5, 2017.

-Giles, Keir (2016), "Russia's New Tools for Confronting the West Continuity and Innovation In Moscow's Exercise of Power", *Russia and Eurasia Programme*, March, *Chatham House*, Available at:

- <https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/publications/2016-03-russia-new-tools-giles.pdf>, Accessed on: December 6, 2017.
- Guardian (2016), "Cold War 2: How Russia and the West Reheated a Historic Struggle?", October 24, Available at: <https://www.theguardian.com/world/2016/oct/24/cold-war-20-how-russia-and-the-west-reheated-a-historic-struggle>, Accessed on: January 14, 2018.
- Lain, Sarah and Nouweens, Veele (2017), "The Consequences of Brexit for European Defense and Security", April, *RUSI*, Available at: <https://rusi.org/publication/occasional-papers/consequences-brexit-european-defence-and-security>, Accessed on: October 30, 2017.
- Marocchi, Tania (2016), "EU-Russia Relations: Towards an Increasingly Geopolitical Paradigm", *Heinrich Boll Stiftung*, July 3, Available at: <https://eu.boell.org/en/2017/07/03/eu-russia-relations-towards-increasingly-geopolitical-paradigm>, Accessed on: December 5, 2017.
- Harrel, Peter et al (2017), "The Future of Transatlantic Sanctions on Russia", June 15, *CNAS*, Available at: <https://www.cnas.org/publications/reports/the-future-of-transatlantic-sanctions-on-russia>, Accessed on: November 26, 2017.
- Lind, Michael (2017), "The New Cold War Was Never Inevitable?" August 23, *National Interest*, Available at: <http://nationalinterest.org/feature/the-new-cold-war-was-never-inevitable-22023>, Accessed on: January 10, 2018.
- Naumescu, Valentin (2017), "The clash of Discourses Regarding Relations with Russia: New Fault Lines in The European Union?" *Romanian Journal of European Affairs*, Vol, 17, No 2.
- Nephew, Richard and Mortlock, David (2016), "Brexit's Implications for UK and European Sanctions Policy", *Center on Global Energy Policy*, Available at: <https://academiccommons.columbia.edu/catalog/ac:206466>, Accessed on: December 15, 2017.
- Nitoiu, Cristian (2016), "Towards Conflict or Cooperation? The Ukraine Crisis and EU-Russia Relations", *Journal of Southeast European and Black Sea Studies*.
- Official Internet Resources of the President of Russia (2007), "Speech and the Following Discussion at the Munich Conference on Security Policy", February 10, Available at: <http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts/24034>, Accessed on: November 11, 2017.
- Pifer, Steven (2017), "The Growing Russian Military Threat in Europe", May 17, *Brookings*, Available at: <https://www.brookings.edu/testimonies/the-growing-russian-military-threat-in-europe/>, Accessed on: January 12, 2018.
- Podadera-Rivera, Pablo and Garashchuk, Anna (2016), "The Conception of EU-Russia Strategic Partnership. Reasons of its Failure", *Atlantic Review of Economics*, volume 1.

- Pop, Adrian (2016), "From Cooperation to Confrontation: The Impact of Bilateral Perceptions and Interactions on the EU-Russia Relations in The Context of Shared Neighborhood", *Eastern Journal of European Studies*, volume 7, Issue 2.
- Zolotov, Andrei (2016), "Detachment Rather than Estrangement Will Save Russia-European Relations", *Russia Direct*, November 2, Available at: <http://www.russia-direct.org/analysis/detachment-rather-estrangement-will-save-russia-european-relations>, Accessed on: December 3, 2017.